

## پذیرش اینکه همیشه حق با من نیست

اگر متوجه شویم که در همه موارد ما صدای تنها هستیم، لازم است تا فایده و سودمندی پذیرش و تسلیم را به عنوان اصول روحانی بررسی کنیم.

اصول راهنما، سنت ۲، بخش ابتدایی

سخت است که همیشه حق با ما باشد. چیزی که کار را دشوارتر می‌کند این است که به نظر می‌رسد مردم متوجه نیستند که چقدر حق با من است!

قبل از بهبودی ما کاملاً در برابر دیدگاه دیگران مقاومت می‌کردیم، به خصوص در مورد آنچه با زندگی خود انجام می‌دادیم. می‌گفتیم: زندگی خودم است، و حق انتخاب با خودم. بعضی اوقات تظاهر می‌کردیم که به نظرات دیگران توجه می‌کنیم و مثلاً می‌گفتیم: *بله ایده خوبی است. فردا می‌روم و درخواست کار می‌کنم.* اما به جای آن می‌رفتیم سراغ مواد فروش.

بعد از اینکه پاک شدیم توقع از ما این بود که به پیشنهادات اعضا با تجربه گوش دهیم. ما می‌گفتیم *بله ایده خوبی است فردا یک تعهد خدماتی می‌گیرم و واقعاً این کار را می‌کردیم.* ما حتی به یک جلسه خانگی می‌پیوندیم و از شرکت در جلسات اداری آن هیجان زده می‌شویم. ما همیشه یک فکرِ پکر داریم که باور داریم باعث رشد گروه می‌شود! مثلاً: اول از همه، پمفلت‌ها باید به ترتیب عدد چیده شود. دوم اینکه، هزینه چای جلسه زیاد است، من جایی را می‌شناسم که می‌توانیم جای ارزان‌تر بخریم. سوم، درباره نحوه برگزاری جلسات هم، من فکر می‌کنم در ناحیه ما جلسات کتابخوانی زیادی است!

مشاهده می‌کنیم که هیچکس از پیشنهادات ما برای تغییرات اساسی حمایت نمی‌کند. در واقع پیشنهادات دیگری مطرح می‌شود که مورد توجه و علاقه گروه قرار می‌گیرد. ما با خود فکر می‌کنیم که "این پیشنهادات به درد نمی‌خورد،" اما گروه احساس دیگری دارد و به آنها رأی می‌دهد و جلسه به رشد و شکوفایی ادامه می‌دهد. ما نزدیک عضو دیگر که به او اعتماد داریم، می‌رویم و می‌گوئیم: "حالا باید چه کار کنم؟" و او پاسخ می‌دهد: "بپذیر و بگذر."

مفهوم وجدان گروهی برای بسیاری از ما بیگانه است، به خصوص مفهوم اینکه نیروی برتر از این طریق خود را بیان می‌کند. به عنوان اعضا NA همگی ما می‌توانیم نظرات مان را به گوش دیگران برسانیم. اگر سعی و تمرین کنیم حتی می‌توانیم منطق و آگاهی را در ایده دیگران تشخیص دهیم. برای بعضی از ما پذیرش تا این حد به وجود می‌آید که بگوئیم: *ایده آنها تقریباً به خوبی ایده من است!*

امروز می‌توانم بخشی از وابستگی‌ام نسبت به اینکه حق با من است را رها کنم و وجدان گروه را بپذیرم. من به شخص دیگری خواهم گفتم: "بله، ایده خوبی است" و بهترین سعی خود را خواهم کرد تا آن را انجام دهم.